

AFTER VIRTUE

Alasdair MacIntyre

عقلانیت پسند کدام

آنتونی بلوندین

آلسدر مک اینتایر در معرفی و بیان خلاصه‌ای از اهداف اثر خود با نام «در جست و جوی فضیلت» می‌گوید هنر ویراست اول این کتاب را در سال ۱۹۸۱ منتشر کردم در آن کتاب چنین نتیجه گرفتم که ما هنوز به‌رغم تلاش‌های ۲۳ قرن فلسفه اخلاق و یک قرن جزم‌شناسی، فاقد وضوح قابل دفاع عقلانی و منسجم و یک دیدگاه فردگرای لیبرال هستیم و هیچ‌چنین اینکه سنت ارسطویی می‌تواند به شیوه‌ای بزرگ‌تر تفسیر شود که عقلانیت و معنویت و دیگر معانی اخلاقی و اجتماعی ما را نیز تحت‌الشعاع قرار دهد.

آنچه در ادامه می‌آید، تبیینی است از وسط درونی اخلاق یونانی و نیز به‌طور گزیر از سطوح الهیات عقلانی قدیمی اگوستین، تالیف اگوستین گرای و ارسطوگرای توماس آکوئیناس (سک اینتایر بر صفحه آخر بر این کتاب خود را یک توصیف نشان می‌دهد) و اخلاق گرای بررژواری دیوید هیوم که با شکاکیت عقلانی هم‌راست است این ۲۳ قرن که درباره آن سخن خواهم گفتم از مجموعه نیمه استثنایی استثنایی انتخاب شده است که اوستی توانست درباره آنها بنویسد و دلیل انتخاب آنها این است که این جریان‌ها مشتاق پیدایش علم اخلاق و علم الاجتماع مک اینتایر است.

توصیه‌ای که به خواننده‌ای که می‌خواهد تحقیق و مطالعه کند چنین است: هر قدر که بتوانیم، می‌توانیم فقط تحقیق را از منظر فرامه آمده از لیبرالیسم یا گذشته اجتماعی و عقلانی خاصی که از طریق آن خودمان را با یک سنت خاصی از تحقیق - که تاریخ آن را به حال بسط داده است - آغاز کنیم. بنابراین، برای هر یک از ما پرسش کنونی این است: آن تاریخ خاصی چه موضوعاتی را به مباحث معاصر ارتباط داده است؟ سنت خاص ما در این وضعیت چه منطقی را در اختیار دارد؟ آیا می‌توانیم با آن منطبق، در پییم که دستوردها و موفقیت‌ها و ناکامی‌های سنت‌های رقیب کمال‌تر از آن چیزی است که بیرون از اجسام می‌دهند؟ کمال‌تر یا مبدع‌های خودمان؟ یا کمال‌تر یا مبدع‌های آنها؟ روایت‌های تاریخی در این کتاب منجر به پاسخ دادن به پرسش‌هایی است که قول داده‌ام به آنها پاسخ دهم: عدالت چه کسی؟ کدام عقلانیت؟

من، هر چند از جزئیات روایت پیشتر آموختم اما در اینجا قصد ندارم آنچه را مک اینتایر گفته است جمع‌بندی کنم. هدف اصلی این نقد فردگرای لیبرال و چالش‌های مطرح شده فراروی همه ما در جهانی است که لیبرالیسم، نیروی اجتماعی و مسلط در دولت است. بدست مک اینتایر از لیبرالیسم و نقد او از آن، غالباً به محافظه‌کاری افراطی چون جورج دیلیو بوش مرتباً می‌شود به نظر من، فردگرای لیبرال - آن گونه که مک اینتایر از آن بدست می‌کند - هیچ‌چیز از بزرگی بنیادی جرم‌ان ارسطو محافظه‌کار نمی‌تواند بپوشد و نیز در برمی‌گیرد در چندی که در مورد بوش، فردگرای لیبرال تحت‌الشعاع سبب‌نگرایی و ایده‌های ضد لیبرال قرار می‌گیرد من خواهم بگویم.

در جست و جوی فضیلت

آلسدر مک اینتایر

بلکول

۱۹۸۱

تا در این جا بر جسد ستیزان نکات استدلال‌های مک اینتایر علیه لیبرالیسم را از آن کتبه هر چند فضیلت در باره او بودن تبیین مفصل و جامع دیدگاه‌های او میسر نیست.

مک اینتایر به‌رستی اثبات می‌کند که عقلانیت و اخلاق، غیر قابل تفکاک‌کننده یعنی غیر ممکن است شخص خالقه عقلانی بیندیشد یا شخص غیر عاقل، عادل باشد در نتیجه، وجود پیش‌فرض لیبرال - یعنی عقلانیت مشترک - غیر تریخی و عینی که بتواند تفاوت‌ها و تمایزات در ارزش‌ها و مفاهیم عدالت را از میان بردارد، خیالی واهی است.

اومیس ادامه می‌دهد که هیچ برداشتی از عدالت و زندگی اخلاقی، خارج از چهار چوب یک جامعه واقعی در زمان و مکانی معین میسر نیست و لیبرالیسم - به‌رغم لغزش‌هایش - به موازات آبی کلیسای متون مذهبی، سلسله‌مراتبه نیروی سیاسی، علائق اجتماعی، نهادها و غیره، مانند هر سنت دیگری - یک سنت است و آن دسته از ویژگی‌های خاص معرفت‌ها که بنیان فردگرای لیبرال را تشکیل می‌دهند، ناشی است.

لیبرالیسم از سایر سنت‌ها متمایز است در چند خود را نه یک سنت بلکه پناهگاهی خیالی می‌داند که قادر است سایر حالات سنتی تفکر را به‌تعملی انبواب کند و به نیازهای آن پاسخ گوید و نیز این فرض را دارد که در برابر هر نوع تقلیدی - خارج از چهار چوب لیبرالیسم - معزوم است و همین خودفریبی لیبرالیسم، آن را آسیب‌پذیر می‌گرداند.

فردگرای لیبرال

از نظر مک اینتایر، لیبرالیسم هر چه‌شعاع‌های خود را در جریان استکانتندی بسط و پیشرفت فلسفی - با انتقال دید از دیوید هیوم - برمی‌یابد خود هیوم نقطه گذر را نشان می‌دهد. مک اینتایر گسست فزاینده دیوید هیوم از سنت‌های پروتستان‌تیزم استکانتندی را چنین توصیف کرده است: «قوانین مربوط به مالکیت و انتقال آن - قوانینی که از دید هیوم معترای عدالت و امنیت می‌کنند - از غرور، عشق، نفرت و فروتنی تشکیل یافتند».

حقوق مالکیت مطلق هستند هیچ معیاری خارج از آنها - در پروتویی که سهم خاصی از مالکیت بتواند به‌عنوان عادلانه یا ناعادلانه ارزیابی شود - نه وجود دارد و نه می‌تواند وجود داشته باشد طبق این دیدگاه عدالت به اهداف و غیای مالکیت خدمت می‌کند و نه برعکس. (ص ۲۹۵)

هیوم یک جمله شکل یافته بر حسب‌الشرایط تمایلات را در نظر دارد که درون آن ممالکات و مبادلات برای سود متقابل سازمان یافتند. در حالی که نظام اجتماعی مجموعه‌ای به‌طور رسمی یا غیررسمی - حفظ و تقابل روابط نهادینه‌شده در چنین ممالکات و مبادلاتی را فراهم می‌آورد که در آن ارزیابی بر حسب رضایت مصرف‌کنندگان انجام می‌شود - فردی که هیوم فرض می‌گیرد در استدلال علمی به‌عنوان غرضی از جامعه‌ای است که در آن طبقه مالکیت و غرور، مبادلات اجتماعی را تشکیل می‌دهند. (ص ۲۹۸)

اخلاق هیوم، به‌نوعی مسئله اخلاقی شکل‌یافته است زیرا مالکیت و مقوله بنیادین حیات اخلاقی در نظر می‌گیرد. سنت‌های اخلاقی منتقد هرگز مالکیت را ناین در چهار منزلت از تقاضاها بردند.

مک اینتایر رفتار دید از هیوم را با عبارات زیر توصیف می‌کند: «ها توماس رید (۱۷۹۶ - ۱۷۷۱)، تمرین عقلانیت بنیادگرا از لحاظ عملی یا نظری به هیچ نوع خاصی از مجموعه جامعه اختصاص نیافتد کتاب او در مقطعی پدید آمد که در آن چند برداشت از عقلانیت عملی برای مالکیت فردی - جدا و مقدم بر ورود آن‌ها به روابط اجتماعی - یا به میدان نهادینه‌شده و ویژه بنام در انگلستان و کانت در پروس ما به سوی جهانی حرکت می‌کنیم که در آن تمرین عقلانیت عملی - اگر اصلاً اتفاق افتد - تا چنانچه در دست‌های اجتماعی منازعات بنیادین بهادین شود».

بنابراین مبانی اجتماعی لیبرالیسم ۲ جنبه دلداری‌تفای مالکیت به شأن بیرون‌رابطه اجتماعی و فقدان اجتماع فقدان ظرفیت توسل یا اتکا به معانی مشترک فراتر از الزامات ایجاب فردی.

مک اینتایر از یک تحلیل در کاربرد نهادهای جانشین در کشورهایی بی‌گفتم برای تأکید بر تفاوت بین یک نام جانشین برای ساکنان منطقه‌ای که در آنجا معانی چند گانه دارد و کاربرد همان نام در سبب یک زبان خارجی استفاده می‌کند. از نظر یک خارجی، نام جانشین چیزی جز لایحه و به‌وضوح ممکن نیست و همه معادل‌ها و لایحه‌های معنای واقعی که یک شخص به زبان مادری نمی‌را که فراموش شده بر زبان می‌آورد خود را از دست می‌دهد. او به این نوع بی‌خاصیت از معنای عنوان «خارج» اشاره می‌کند. بنابراین، تسمیه گرای و ویژگی هر سنت‌شناسی جامعه لیبرال است. همه‌یوم از جاع محض از جاع

فی نفسه نوع مصنوعی نظام اجتماعی - فرهنگی را تشکیل می‌دهد نوعی که می‌توان در آن حداقلی از اعتقالات و فدلاری‌ها را تصور کرد» (ص ۳۷۹)

این دیدگاه به‌طور موجز به یک رابطه درونی بین عقلانیت و اخلاق اشاره دارد زیرا کاربرد روزمره کلمات - صرفاً در شکل فرجاع - تمام انبیا به فقدان بصیرت اجتماعی‌شان از جاع دانده می‌شوند و انسان دچار توهم یک جهان عینی می‌شود که می‌تواند توسط ابزار عقلانیت محض مورد گفت و گو واقع شود یعنی در صورت اقتضای روابط اجتماعی، در این صورت، مالکیت تحت تبدیل به تنها خاطره رابطه اجتماعی بین مردم می‌شود. مک اینتایر معتقد است که زبان انگلیسی و سایر زبان‌های بین‌المللی اکنون این گونه در حال تضعیف شدن هستند. حفظ توهم عینیت ضروری است و مک اینتایر بر شیء‌شناسی‌ها نقش سرنوشتماری در تدویم این توهم در نظر می‌گیرد. آنجا که حیات و معاش دانشگانه‌ها عمدتاً به ابطال تئوری‌های یکدیگر وابسته است، در نتیجه به بحث خسته‌کننده و مرموزی دچار می‌شویم که هر گونه امکان توافقی را منتهی می‌کند.

در طول تاریخ لیبرالیسم که با اصول ادعا شده عقلانیت‌ها به آنچه حکمت استبدادی منت خوانده می‌شود، آغاز شده است لیبرالیسم خود را به سنتی مبدل ساخته که تدویم آن تا حدودی پای حاصل بودن بحث در باب چنین اصولی پیوند خورده است. بی‌حاصل بودن که از نظر لیبرالیسم متقدم، تقصیری جز گریه که باید هر چه سریع‌تر - دست‌کم در پروتویی فضیلت - در سبب آن چاره‌جویی می‌شود. (ص ۳۲۵)

گذشته از این ناکامی بزرگ برای یافتن مبانی مستحکم برای لیبرالیسم، مک اینتایر معتقد است که لیبرالیسم بر این اعتقاد است که هیچ‌چیز جزمی (یا اقتباس از واژگان روزان) نمی‌تواند اکثریت را خشنود و هم‌عقیده کند. بنابراین، این امر موافق اینجاست که توسط حکومت‌ها در جست‌جوی خیر عمومی توجیه می‌کنند. هر ای مثال هر نوع برداشت از خیر عمومی - که بر عهده دولت است تا از لحاظ اخلاقی اعضای جامعه را آموزش دهد - مستوع خواهد بود - فردگرای لیبرالیسم در واقع برداشت وسیع خود از خیر و - که از نظر سیاسی، قانونی، اجتماعی و فرهنگی در هر جا که قدرت دارد - تحصیل می‌کند اما این عمل را از سر تسلیم نسبت به برداشت‌های رقیب از خیر در عرصه عمومی جامعه‌ای انجام می‌دهد که به شدت محدود شده است» (ص ۳۲۶)

البته چنین منع حکومتی در تعقیب خیر عمومی، به یک علاقه اجتماعی خاص خدمت می‌کند. هرگز نمی‌تواند به‌خواست فردی در برابر احطاً شده‌های است که فرد قادر است و می‌خواهد آن را پرداخت کند. هر چند یک فرد فقط تا آنجا از حقی مقبول بر خردار خواهد بود که بتواند ابزار معامله با کسانی که بتوانند نیازهای او را تأمین کنند. جلا اینستند بنابراین در حوزه اجتماعی و سیاسی نیز تنها حقوق‌های معامله کردن - است که حرف اول را می‌زند خواست برخی صرفاً تا آنجا توسط برخی دیگر مورد احترام است که بتواند تمایلات آنها به تمایلات خودشان منجر شود. تنها کسانی چیزی دارند که بتوانند بهای آن را بپردازند مردم محروم و فقیر در جامعه لیبرال - کسانی هستند که فاقد ابزار معامله کردنند. (ص ۳۲۶) در نتیجه، خیر مرم لیبرالیسم - چیزی نه بیشتر و نه کمتر از معاش مدویم جامعه لیبرال و نظام سیاسی است» (ص ۳۴۵).

مک اینتایر در پژوهش خود در باب هر یک از سلسله‌های تاریخی نشان می‌دهد که نوع عدالت و نوع عقلانیت که به‌عنوان سخنگوی فلسفی جامعه ظاهر می‌شود ضروری و کلی است و به نوعی از نوع شهر و تمدن جامعه مورد بحث تبدیل می‌شود. بنابراین، عدالت و عقلانیت لیبرالیسم، صرفاً عدالت و عقلانیت شهر و تمدن ناکجا آباد است (ص ۳۲۸). مردم هیچ نوع التزام و تعهد اجتماعی یا هیچ دلیلی برای تحمل خود ندارند، مگر اقتضای ایجاب خود و دفاع از شرایطی که قادرند در آن شرایط ایجاب خود را ارضا کنند. بنابراین عقلانیت آنها، عقلانیت اهداف و ایجاب آنهاست.

به عنوان یک جمله معتبر شده، باید به خاطر داشت که اگر اخلاق ارسطو، اخلاق دولت - شهر یونان باستان است، این بدان معنا نیست که چنین اخلاقی، دیگر میسر نیست تا آن قدره که نهادها و زیست جهان‌هایی که شرایط ذاتی پلیس باستانی را تکرار می‌کنند - که در آن فعالیت‌ها از نظر سلسله مراتبی، به خاطر روابط منظم می‌شوند - اخلاق ارسطویی نیز زنده و کارآمد خواهد بود. لیبرالیسم نیز می‌تواند امروزه حاکم بر اخلاق باشد، اما به هیچ وجه بدین معنا نیست که سایر سنت‌هایی، که قادرند منتقد عملی لیبرالیسم باشند، نتوانند حفظ شوند یا نتوانند در برابر اصول بنیادین ذاتی لیبرالیسم، بی‌روزمعنه غلبه کنند. بنابراین، نتیجه‌ای که در پی می‌آید این است که این استدلال نه تنها می‌تواند مشاجرات و بررسی‌ها مستحکم از نظر اجتماعی و تاریخی را در بر دارد بلکه هیچ‌چیز را در دیگری برای فرمول‌بندی از تفاه اصلاح یا جانشینی آن وجود ندارد، مگر در اقتضای عقلانیت عملی و عدالت آن. از درون بعضی سنت‌های خاص مورد

کتابخانه
موسسه
۱۳۷۱

بحث و مباحثه با کسانی که در آن سنت زندگی می کنند هیچ نقطه اتکا هیچ جایی برای تحقیق لرزایی، پذیرش یا انکار استدلال مورد بحث جنای او آنچه که توسط سنتی خاص یا سایر سنتها ارائه می شود وجود ندارد (ص ۲۵۰)

نسیب انگاری و منتظر گرای

مقصود مک اینتایر از نسیب نگاری دیدگاهی است که اخلاق و عقلانیت هر سنتی درون یک سنت خاص معتبر است و نمی تواند آن سنت را از بیرون برای اعتبار کند. بنابراین، یک سنت به خوبی یک سنت دیگر است و هیچ سنتی نمی تواند نسبت به سنت دیگر ادعای برتری و برتری را بر سر داشته باشد. مقصود مک اینتایر از منتظر گرای این دیدگاه مخالف است که اخلاق و عقلانیت هر سنت معین، معتبر است اما نه از منظر آن سنت و هواداران آن نمی توانند ناکامی دیدگاههای خود را به خاطر انتقاد از هر دیدگاه دیگری در کانتند بوسی حقیقت آنها مجموعه ای از بسیاری دیدگاههای مکمل یکدیگر است. هر ۲ دیدگاه امکان حقیقت و اعتبار فی نفسه و در یک سنت فکری در می کنند و به طور مشابه امکان یک سنت را در غیاب معیارهای خود میز منکر می شوند.

مک اینتایر به سنتی نخل می دهد که هیچ منظری در خصوص سنتهای مورد بررسی توصیف شده در این کتاب نمی تواند حفظ شود. تمام سنتهای زندگی و نیز هر فلسفه ای، معیارهایی دارد که بر اساس آن معیارها قادر خواهد بود در برابر شایستگی تبیین خود قضاوت کند. تمام سنتهای مورد بحث و تمام جوامع تحت نفوذ و تأثیر انتقاد از بیرون یا فضای مشکلات جدید در درون، به طور معلوم در حال تغییر هستند و غالباً نمی یابند که اعتقالات سابق منسوخ شده و در معرض نوعی بحران معرفت شناسانه قرار گرفته اند. در این حالت شاید ظهور و سقوط جریان های نامیاری شوند. هیچ سنتی نمی تواند منع از این شود که اعتقالات رایج و شاعر آن، شاید در درون و در کنار آن منسوخ شود بلکه بر عکس، تمام سنتها این قابلیت و ظرفیت را دارا هستند که هر سوی دیگر آن مورد انتقاد واقع شوند و گاهی این انتقادات آن غیر موفق و عمیق اند که سنتهای رقیب به تحت تأثیر چنین چالش هایی مستخوش تغییر می شوند. مک اینتایر معتقد است منتظر گرای و منت گرایان جوایزهای بسیار و شگرفی هستند که تنها با ادعای روشنگری مبنی بر کناره نماندن اعتقالات سنتی، میسرند. نسیب انگاری و منتظر گرایان پست مدرن با پذیرش ادعای روشنگری مبنی بر عینیت از درک موقعیت خود به عنوان سنتهای ریشه گرفته و حالتی بسیار صمیمیت از زندگی ناتوان هستند.

چالش های هگلی و دکارتی
مک اینتایر ۲ ایده دیگر را نیز معرفی می کند که صرفاً بر مبنای ملاحظه مبرهنه آشکار می شوند.
۱. چالش دکارتی که مطابق آن فلسفه باید یک آغاز تازه داشته باشد و خود را بر مبنای گزاره هایی که برای هر فرد عقلی بدیهی و قابل اثبات هستند و بدون رجوع به هیچ مرجع پیشین و منطقی بنا کنند.

۲. چالش هگلی که بر اساس آن دیر باز در تمام جریانات معتبر تحقیق، در یک نقطه با هم تلاقی می کنند و تمام مراحل و مسیرهای گوناگون منتهی به یک جا ختم می شوند.
مک اینتایر ادعای می کند که چالش دکارتی این ادعا را - که هر جریان فلسفی که نمی تواند بر حساب آگاهی یک شهروند ناکجا آباد و تک و تنها توجیه شود و تمایلات او به عقاید و توهمات فرد گرای لیبرال به عنوان تنها نقطه اتکا معتبر، منجر می شود - تصحیح می کند. او در باب چالش هگلی می گوید هر شیوه ای از زندگی که تاکنون در هر زمان و مکان انجام شده اکنون در تشریح از شیوه های زندگی و پیرایه آنها منبسط می شود و ارتباطاتش را مشخص می دهد که هر نوع هزار شدن جهت تحقق آرمان های روح مطبق را دارد می کند. فکر اعتبار بومی گرای (لوکالیزم) یعنی تفکر اعتبار مقدمات تمام سنتهایی که خود را در بی ثباتی جهان وطنی بازار جهانی جای نمی دهند.

اینک باید پرسید چه پیش می آید؟ چگونه می توان علیه لیبرالیسم و علیه شوی از زندگی که در آن روابط کسلی توسط بازار جهانی اداره می شود، عمل کرد؟ مک اینتایر - همان طور که پیش تر به آن اشاره شد - به تمام خوانندگانش توصیه می کند که در سنت خود به دنبال راههایی باشند که بتوانند با چنین چالش رویرو شوند. مک اینتایر به نوبه خود در جستجوی پژوهش عقلانی و سنت اخلاقی نومیستی است. نگارنده با اهمیت مک اینتایر به عنوان یک محقق نومیست موافق است. من به نوبه خود همچنین بر این باورم که باید هر سنت خود را در جستجوی مبنایی برای تیرد علیه لیبرالیسم - به ویژه مارکسیسم - و به طور عام تر با جریان های منسوخ گرو مخالف افرای با سر راه باز بوم.

اکنون چه چیزی نوشته شده است؟ من معتقدم این امر که سیاست عقلانی یا آزادی نمی تواند فی نفسه و بدون سیاست اخلاقی موفق باشد و بر عکس، به ادوات رسیده است یعنی اگر ما به سنتی آنچه را که مک اینتایر برای مائیت کرده در برابر در آن صورت دیگر معافیم اخلاقی ثابت نپوشد، در معرض تغییر قرار دارند و اساساً سیاست اخلاقی - در ارتباط با عقلانیت - قادر است شیوه ای را که مردم با آن حلق خود را درک می کنند، تخریب دهد. بحث عقلانی صرفاً بر علایق و آرزوهای که در هر حال امکان موفقیت ندارند مبنی است.
دیگر آنکه هر یک از ما که می خواهیم بر بنده این گزاره باشد، نباید به دیگران توصیه کند هر رنگ جماعت شود بلکه باید - همان طور که مک اینتایر توصیه می کند - به دنبال سنت خود استعداد خود و چگونگی تغییر آنها باشد.

با وجود این، هیچ یک از مراحل تغییر اخلاقی که مک اینتایر برای لیبرالیسم به عنوان یک پیش فرض در نظر می گیرد در یک جهان مجزا و یک جامعه منفرد قابل درک ترس نخواهد بود. اگر بتوانیم تبیینی از آینده ارائه دهیم، هر دیدگاهی از بخش های مهم جهان مدرن با یک ایده ناب اخلاق بی ترس گرفته خواهد شد و در آن

صورت ما با یکی از ۲ شرطی که بنیان مدرنیته را تشکیل می دهند - که یکی از آنها بازار است - مواجه خواهیم بود. شاید آموزش و تکامل لیبرال هم ممکن باشد و شاید بتوان آنها را از توهم باطل عینیت و عقلانیت استعلایی، بزدلانه تا از فقر قاتی مفهوم معنای به مثابه یک ارجاع به ماضی و جاع آگاه شوند.

با وجود مناقشات منتظر گرای و نسیب انگاری - صلاح یک جامعه، هرگز به معنای صلاح یک جامعه دیگر نخواهد بود. با وجود این همه ما در یک جهان مشابه هستیم. شاید یعنی جهان واحدی که تحت تأثیر یک بازار جهانی قرار دارد که مهم ترین دشمن لیبرالیسم است. هر چند بشود می کند که برای حفظ لیبرال هم - حتی با کمک ابزار دیگر - می کوشد اما در واقع عده قدری تمایل دارند به زندگی روسیایی رجعت کنند. نظر مک اینتایر، شرایط زندگی بنیادی برای یک پلیس - سنتی این گونه بود که تمام فعالیتها درون زندگی پلیس - که در طلب نوعی خیر بود - معنا داشته باشد. یعنی تمام فعالیت های انسانی زنجیرهای از روابط و خدمت به خیر پلیس را مد نظر داشته است. برای یک شهروند پلیس با سنتی آنچه که او خواهد دید، انجام می دهد. عقلانی و نیز محسوب می شود. این نهاد های مدرنیته اتحاد بهاد نهادها دانش گاهها خدمات بهداشتی، سازمان های خود جوش، بانکها، انجمن ها، کلیساها و غیره هستند که با بازار همزیستی می کنند تا جامعه به عنوان یک محیط عملی برای تبار و حیالت اخلاقی - حتی پیش از پلیس - باشد. - به نظر می آید برای مثال، در دولت - شهر باستان، حقوق همگان - در برابر شهروندان مرد و آزاد مدینه بسیار محدود بود و زنان، بیگانهان و بردگان، هرگز بخشی از همگان - محسوب نمی شدند. یکی از مواهب عالی مسیحیت و مدرنیته، بسط این مثال اساسی بشریت به همراه معافیم برابری و شهروندی بود. این مفهوم کلیت - که واقعا محصول بازار جهانی است - تاگزیر بود فرصتی را ایجاد کند تا هر شخصی، در یک نهاد عملی خاص، به دنبال خیر و خدمت باشد.

همان طور که مک اینتایر در کتاب هر جستجوی فضیلت - نشان می دهد در جهان مدرن، همان نهادهایی که برای انسان ها ایجاد فرصت می کنند مردم را با تأثیر ارشاد کننده امپال آنها فلسفه می کنند. بنابراین، قانون منازعه علیه لیبرالیسم نمی تواند قلمروی عمومی بیاحت و سانه فعالیت های گوناگونی، مجلات آکادمیک و غیره باشد. در حالی که خود را شهروند هیچ کجا می نامند و به همه زبان ها سخن می گویند اما هیچ یک را درک نمی کنند زیرا امکان اینتایر در این کتاب نشان داده که دیالوگ اخلاقی درون قلمرویی با مشکلات لا ینحل مواجه است. بنابراین اکنون منازعه باید درون نهاد های زندگی عملی باشد.

منبع:
http://www.worple.net.au/~andy/works/macintyre.html



فقط با یک تلفن، مشترک روزنامه یا مجلات همشهری شوید

۸۸۷۳۸۳۷۰ (۲۴ ساعته)

یا مشترک روزنامه و مجلات همشهری در تهران

- روزنامه را حداقل ۲۵٪ و مجلات را حداقل ۱۰٪ ارز تر در دریافت می کنید
- اگر بهای روزنامه یا مجلات افزایش پیدا کند، شما هزینه ای پرداخت نخواهید کرد
- در صورت مشترک یک ساله روزنامه، یکی از ماهنامه های همشهری را نیز به انتخاب خودتان به رایگان دریافت می کنید
- به موسسات و شرکت هایی که در فونت حداقل ۵۰ نسخه روزنامه را داشته باشند، در هر ماه ۲ کادو آگهی رایگان تحق می گیرد.
- قبل از آن که مجلات در کیوسک های مطبوعات عرضه شوند برای شما ارسال می گردند
- میزان رضایت شما از نحوه دریافت نشریات، از خودتان استعلام می شود
- یک سرویس رایگان SMS همشهری، هدیه دیگری برای شماست

اشتراک یک ساله		اشتراک شش ماهه		روزنامه همشهری	
۲۲۰۰۰ تومان	۱۵۰۰ تومان	۳۰۰۰ تومان	۳۰۰۰ تومان	همشهری خانواده	۳۰۰۰ تومان
۳۰۰۰ تومان	۳۰۰۰ تومان	۳۰۰۰ تومان	۳۰۰۰ تومان	همشهری جوان	۳۰۰۰ تومان
۴۰۰۰ تومان	۴۰۰۰ تومان	۴۰۰۰ تومان	۴۰۰۰ تومان	همشهری ماه	۴۰۰۰ تومان
۴۰۰۰ تومان	۴۰۰۰ تومان	۴۰۰۰ تومان	۴۰۰۰ تومان	همشهری دیپلماتیک	۴۰۰۰ تومان
۴۰۰۰ تومان	۴۰۰۰ تومان	۴۰۰۰ تومان	۴۰۰۰ تومان	خر دننامه همشهری	۴۰۰۰ تومان